جلسه یازدهم (7/12/92)

بسم الله الرحمن الرحیم

بحث در این بود که آیا بین دو عمره فاصله معتبر هست یا نه، آقای زنجانی فرمود بخاطر روایت علی بن حمزه از قول مشهور دست بر می داریم، زیرا این جمله لکل عشرة ایام ظاهر کرد لکل شهر عمرة را در بیان تاکد استحباب، واز آن طرف چون سیاق لکل عشرة ایام همان سیاق لکل شهر عمرة است دیگر ظهور پیدا نمی کند لکل عشرة ایام در اینکه بگوید فاصله ده روز معتبر است، چون همین سیاق را همین الآن امام بکار برد برای بیان تاکد استحباب، دیگر نمی شود بلافاصله از همین سیاق استفاده کند برای اعتبار فاصله ده روز میان دو عمره، همچنین ظهوری پیدا نمی کند، بلکه این هم از همین باب است که بعد از ده روز استحباب عمره شدیدتر از قبل از ده روز می شود، هر چه زمان می گذرد استحباب عمره بیشتر می شود، به قول آقای حکیم عرفی هم هست که وقتی از دیدار پدر ومادرش زمان بیشتری می گذرد استحباب بیشتری برای زیارت آنها احساس می کند.

ما عرض کردیم که اشکال اول ما این است که بر فرض روایت علی بن ابی حمزة وسایر رویات را وگفتید اینها ظهور در اعتبار فاصله میان دو عمره ندارند، اما دلیلی بر استحباب عمره مفرده بدون رعایت فاصله ندارید.

اشکال دوم: این است که بر فرض دلیل داشته باشیم که ظاهر در این باشد که عمره مستحب است مطلقا، روایت علی بن ابی حمزة را اگر قبول نداشته باشیم سندا کما علیه السید الخوئی که دیگر مرجع ادلهای است که می گوید فی کل شهر عمرة، اما اگر سند روایت علی بن ابی حمزة را قبول داشته باشید که ما قبول داریم کما سیأتی انصاف این است که علی بن ابی مزة از کمترین زمان ممکن برای تکرار عمره سوال کرد وجواب امام ظاهر در این است که کمترین زمان ممکن را بیان کرده است، علی بن ابی حمزة وقتی شنید که امام فرمود لکل شهر عمرة گفت ویکون اقل، یعنی آیا کمتر از یک ماه هم می شود، پس او از اقل ما یمکن سوال کرد، پس اگر بنا بود فاصله معتبر نباشد مناسب نبود امام در جواب بفرماید لکل عشرة ایام، آن ذکر یک ماه شاید بخاطر این بوده که هر ماه یک عمره به مناسبت دخول شهر جدید دارد، که یک احکام خاصی دارد، کسی که خارج می شود از مکه ماه جدید اگر مکه می آید باید محرم شود به احرام عمره جدید تا بتواند مجددا وارد مکه شود، به احترام هر ماهی یک عمره مفرده قرار داده اند واین می شود عمره به احترام ماههای سال.

اینکه ما بگوئیم امام که فرمود لکل عشرة ایام نمی خواست بفرماید که کمتر از ده روز عمره مشروع نیست، نه! شاید در روز سه بار عمره یا بیشتر هم مشروع باشد، این خلاف ظاهر سوال علی بن ابی حمزة وجواب امام است، علی بن ابی حمزة می گوید ویکون اقل یعنی کمتر از یک ماه می شود انسان عمره بجا بیاورد امام می فرماید بله هر ده روز می شود انسان عمره بجا بیاورد، این را ما حمل کنیم که امام نمی خواهد نفی مشروعیت عمره در کمتر از ده روز بکند انصافا خلاف ظاهر است.

لذا ما چون سند این روایت را قبول داریم مثل علامه در تذکره وشهید وبرخی دیگر بعید نمی دانیم که این قول صحیح باشد که با فاصله ده روز عمره مجدد مشروع است کما اینکه اگر ماه جدید هلالی هم داخل شد عمره مشروع است کما سنوضّحه.

اما سند روایت:

باید علی بن ابی حمزة را بررسی کنیم زیرا در فقه به روایات علی بن ابی حمزة زیاد نیاز داریم.

البته این روایت از حیث دیگر هم مشکل داریم، زیرا در نقل کلینی اسماعیل بن مرار واقع شده که توثیق خاص ندارد، ودر نقل فقیه هم محمد بن علی ماجیلویه واقع شده که او هم توثیق خاص ندارد.

اما علی بن ابی حمزة:

مشهور بین متاخرین تضعیف علی بن ابی حمزة است، زیرا:

او از سران واقفه بود.

علامه حلی گفته ضعیف جدا.

در رجال کشی هم نقل می کند که ابن فضال گفته علی بن ابی حمزة کذاب متهم.

ونقل شده که امام رضا علیه السلام بعد از مرگ او فرمود: انه اقعد فی قبره فسئل عن الائمة علیهم السلام باسمائهم حتی انتهی الیّ فوقف فضرب علی رأسه ضربة فامتلأ قبره نارا.

در ورایت دیگری هم از امام رضا علیه السلام نقل شده که: در رابطه با او فرمود فما استبان لکم کذبه؟

شیخ طوسی نقل می کند که اصحاب راجع به او گفتند بخاطر طمع در اموال دنیا انکار کرد امامت امام رضا علیه السلام را، چون وکیل امام کاظم علیه السلام بود واموال زیادی نزدش بود امام کاظم که شهید شدند دید اگر بگوید امام رضا را قبول دارم باید تحویل او بدهم لذا امامت امام رضا علیه السلام را نپذیرفت طمعا فی حطام الدنیا.

آیا با این اوصاف او قابل اعتماد است.

در مقابل عده ای عمل کرده اند به روایات علی بن ابی حمزة، شیخ طوسی در کتاب عدة دارد عملت الطائفه به روایات علی بن ابی حمزة ولو مذهبش فاسد بود.

حضرت امام در کتاب البیع در بحث ولایت فقیه فرموده: علی بن ابی حمزة ضعیف وغیر ثقه بود لکن چون اصحاب به روایات او عمل کردند ما هم به روایات او عمل می کنیم.

استاد: این فرمایش حضرت امام نا تمام است، زیرا اصحاب که عمل کردند به روایات علی بن ابی حمزة از باب این است که اعتماد کردند به او که او کاذب نیست، والا معنا ندارد که ما به خبر امامی اثنا عشری اگر ثقه نباشد به خبرش عمل نمی کنیم اما علی بن ابی حمزة واقفی ملعون با اینکه ثقه نیست به اخبارش عمل می کنیم، حالا اگر یک خبر بود می گفتیم لابد اصحاب وثوق به صدور آن پیدا کرده اند، اما اینکه به کل اخبار او عمل می کرده اند غیر از این نبوده که علی بن ابی حمزة کاذب نیست، یا لااقل به قول شیخ بهائی اصحاب معتقد بودند که این روایات علی بن ابی حمزة مربوط بوده به قبل از واقفی شدنش، که بر همین اساس آقای زنجانی بیانی دارد که طبق آن می گوید روایات علی بن ابی حمزة صحیح است، وآن اینکه واقفه آن قدر منفور بودند در جامعه شیعه که از اینها تعبیر می کردند به کلاب ممطورة، آن وقت در این شرائط کسی به خودش جرأت نمی دهد که به شیعه بگوید اروی عن علی بن ابی حمزة، آبرویش در جامعه شیعه می رود، معلوم می شود این ورایات مربوط بوده به قبل از انحراف وواقفی شدنش، وآن وقت هم که هم ظار حالش وهم اعتماد اصحاب به او این وبده که مشکل خاصی نداشته است.

البته این را عرض کنم که این فرمایش آقای زنجانی که گفت این روایات علی بن ابی حمزة مربوط بوده به قبل از واقفی شدن علی بن ابی حمزة خلاف کلام شیخ طوسی در عدة است، شیخ طوسی در عدة اصلا برای این مطلب از علی بن ابی حمزة اسم می برد که می گوید فساد مذهب مانع از قبول روایت نیست، ولذا اصحاب عمل کرده اند به ما رواه جماعتی که یکی علی بن ابی حمزة بطائنی است، این معلوم می شود که بحث مربوط به روایاتِ نسبت به بعد از واقفی شدن اوست که از امام کاظم نقل می کرده است، والا قبل از واقفی شدن که مثل بقیه شیعه بوده است.

مشکل ما این است که کما قال السید الخوئی که ما مواجهیم با یک تضعیف که نقل می کند از ابن فضال که گفته کذاب متهم، ویک توثیق از شیخ طوسی در عدة، البته آقای خوئی می گوید راه دیگری هم برای توثیق دارد وآن اینکه علی بن ابی حمزة در تفسیر قمی واقع شده ودر کامل الزیارات هم آمده، وهر کسی که جزء رجال در سند تفسیر قمی باشد آقای خوئی می گوید ثقه است، چون در اول تفسیر قمی آمده است که گفته ما حدیث می کنیم ما رواه مشایخنا وثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم، در رجال کامل الزیارات هم دارد که لکن ما وصل الینا من طریق ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته یعنی احادیثی که ما نقل می کنیم از ثقات اصحاب است، البته آقای خوئی در این اواخر فرموده است آنقدر در کامل الزیارات حدیث ضعیف ومرسل دیدم کع مطمئن شدم که این توثیق ابن قولویه مربوط به مشایخ بلا واسطه اش هست آنها را می خواهد بگوید ثقاتند، والا احادیثی که نقل می کند تا امام تمام سلسله سند نمی شود ثقات باشند چون اینقدر افراد ضعیف ومجهول ومرسل در کامل الزیارا تهست که اصلا محتمل نیست که ابن قولویه صاحب کامل الزیارات بخواهد آنها را توثیق کند، کسانی را که اصلا نمی شناسد، یا کسانی مثل عایشه در کامل الزیارات هست، ولی در رابطه با تفسیر قمی آقای خوئی تا آخر بر مبنای خودش باقی بود که رجالی که در تفسیر قمی نامشان برده شده ثقاتند.

اما آقای خوئی می گوید مهم نیست، چون توثیق علی بن ابی حمزة در عده وتفسیر قمی وکامل الزیارات یک طرف تضعیف کشی از ابن فضال هم یک طرف، تعارض وتساقط می کنند، کثرت عددیه موثقین که موجب ترجیح نیست،(کثرت عددیه جزء ترجیح به ظن است والظن لا یغنی من الحق شیئا، لذا اگر دو نفر گفتند این آب پاک شده ویکی گفت نجس است تعارض می کنند) لذا بعد التساقط اصل عدم حجیت خبر علی بن ابی حمزه است.

راجع به فرمایش آقای خوئی مطالبی است که عرض می کنیم:

مطلب اول: گفته می شود که ما یقین داریم که کشی در این نقلی که از ابن فضال کرده اشتباه کرده است، این کلام مربوط به حسن بن علی بن ابی حمزة پسر علی بن ابی حمزة است که وضعش از پدرش خراب تر بود،(که دارد کان ضعیفا فی نفسه وابوه اوثق منه، حضرت امام به این جمله استناد کرده اند که معلوم می شود که علی بن ابی حمزة ثقه بوده چون وقتی افعل تفضیل را بکار می برند باید مبدأ واصل وثاقت وجود داشته باشد، والا به یک بی سواد که نمی گویند این بی سواد اعلم است از فلانی، این کلام درست نیست، این یعنی شر بابایش کمتر بود، لذا گاهی دو تا پیرمرد یکی هشتاد سال دارد ویکی کمتر می پرسند کدامتان کوچکترید این معنایش این نیست که هر دو کوچکند بلکه نسبی است، یعنی نسبت به دیگری کدام کوچکترید، یا به دو تا بچه خردسال می گویند کدام بزرگتر است معنایش این نیست که هر د وبزرگند، یا می گوئیم عمر سعد بهتز شمر بود اما این معنایش این نیست که به بود بلکه یعنی اخف شرا بود.)، پس این کلامی که کشی از ابن فضال نقل می کند مربوط به حسن بن علی بن ابی حمزة پس علی بن ابی حمزة است، زیرا در ترجمه حسن بن علی بن ابی حمزة کشی می گوید محمد بن مسعود العیاشی عن علی بن الحسن بن فضال انه(یعنی حسن بن علی بن ابی حمزة) کذاب ملعون رویت عنه احادیث کثیرة وکتبت عنه تفسیر القرآن کله من اوله الی آخره، الا انی لا استحل ان اروی عنه حدیثا واحدا، (رجال کشی 2/827) آنوقت کشی همین مطلب را در ترجمه علی بن ابی حمزة آورده است که: محمد بن مسعود العیاشی عن علی بن الحسن بن فضال ابن ابی حمزة کذاب ملعون رویت عنه احادیث کثیرة وکتبت عنه تفسیر القرآن کله من اوله الی آخره، الا انی لا استحل ان اروی عنه حدیثا واحدا، خوب ابن فضال هم این تعبیر راجع به حسن می گوید وهم راجع به پرش واز هر دو تفسیر قرآن را من اوله الی آخره شنیده باشد این محتمل نیست.

ان قلت: چرا این راجع به حسن بن علی بن ابی حمزه باشد شاید راجع به علی بن ابی حمزة بوده کشی اشتباهی که کرده راجع به حسن بن علی هم نقل کرده است.

قلت: اولا: ما می فهمیم که کشی در یکی از این دو جا اشتباهی کرده دیگر علم اجمالی به خطاء کشی که پیدا کردیم تعارض می کنند وکار خراب می شود.

ثانیا: ابن فضال اصلا علی بن ابی حمزة را درک نکرده است، زیرا علی بن ابی حمزة در زمان امام رضا علیه السلام مرد و علی بن حسن بن فضال اصلا امام رضا علیه السلاام را درک نکرده چون از اصحاب امام هادی وامام عسکری علیهما السلام است، وجالب این است که ابن فضال از پدر خودش که از اصحاب امام رضا علیه السلام بود نقل بلاواسطه نمی کند می گوید: چون من زمان پدرم کوچک بودم واعتماد به فهم خودم ندارم از پدرم به واسطه برادر بزرگترم نقل می کنم، آنوقت نمی شود که ابن فضال از علی بن ابی حمزة ای که زمان امام رضا علیه السلام فوت کرد تحمل حدیث کرد آن هم احادیث کثیرة وتفسیر قرآن من اوله الی آخره را هم نوشت، اینها محتمل نیست، وجالب این استکه ابن فضال تعبیرش این است که ابن ابی حمزة کذاب ملعون ونمی گوید علی بن ابی حمزة کذاب ملعون، معلوم می شود این مربوط به علی بن ابی حمزة نبوده بلکه مربوط به حسن بن علی بن ابی حمزة بوده است.

لایقال: حسن بن علی که صاحب کتاب تفسیر نیست بلکه علی بن ابی حمزة صاحب کتاب تفسیر است، پس چگونه می گوئید که ابن فضال از حسن بن علی بن ابی حمزة کتابت قرآن کرده است.

قلت: اولا کی گفته حسن بن علی بن ابی حمزة تفسیر نداشته بلکه تفسیر آن زمان نقل چند حدیث ذیل ایات بوده است.

ثانیا: تفسیر القرآن مال علی بن ابی حمزة باشد اما راوی کتاب تفسیر علی بن ابی حمزة پسرش حسن بوده است این که محتمل است.

پس توثیق شیخ در عدة بلا معارض می شود.

استاد: این مطلب بد نیست، ولی کشی دو تا تعبیر راجع به علی بن ابی حمزه دارد، یکی همان کذاب ملعون تا آخرش این تعبیر اشتباه شده مربوط به حسن است نه علی، اما راجع به علی بن ابی حمزة در رجال کشی از ابن فضال قبل از کذاب ملعون نقل می کند که علی بن ابی حمزة کذاب متهم، به چه دلیل می گوئید کشی اشتباه کرده واین مربوط به حسن بن علی بن ابی حمزة است، جالب این است که هر دو تعبیر را هم در یک جا نقل کرده پس محتمل نیست که کذاب متهم تکرار همان جمله کذاب ملعون باشد، ظاهرش این است که اینها دو تا مطلب مستقلند، حالا مطلب دوم را کشی اشتباه کرده اما مطلب اول که گفته کذاب متهم را که نمی شود اشتباه کرده است، آنوقت مطالب دیگر چی که اما رضا علیه السلام فرمود فما استبان لکم کذبه، آدمی که طمع در حطام دنیا باعث شد که امامت امام را انکار کند آیا همچنین آدمی قابل اعتماد است؟ فیستقر التعارض بین توثیق الشیخ وهذه التضعیفات، ببینیم آیا بعد از تعارض فرمایش آقای خوئی درست است که اصل عدم حجیت خبر علی بن ابی حمزة است یا نه.